

## میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات

بمانعلی دهقان منگابادی<sup>۱</sup>

### چکیده

بی تردید قرائات قرآنی تأثیر بنیادی بر علم نحو داشته است. نحویان برای تبیین قواعد زبان عربی بیش‌ترین بهره را از قرائات برده اند. این موضوع موجب شده است، رابطه گسست ناپذیری میان علم نحو و قرائات ایجاد گردد. از آن جهت که قرائات قرآنی در بردارنده ناب‌ترین لهجات و گویش‌های زبان عربی است، مورد توجه ویژه متخصصان علم نحو قرار گرفته است و بر این اساس کتاب‌های متعددی را تحت عنوان «اعراب القرآن» تألیف نمودند. شاید بتوان گفت برای نحویان مقدور نبوده است، بدون بهره‌گیری از قرائات به تبیین دقیق قواعد و نکات زبان عربی و ذکر شواهد نحوی بپردازند. بعضی از نحویان متأخر در تبیین قواعد به رد و انکار پاره‌ای از قرائات‌ها پرداختند؛ اما علم قرائات سهم زیادی در گسترش و تنوع قواعد زبان عربی داشته است.

کلید واژه‌ها: قرائات، علم نحو، نحویان

### ۱. طرح مسئله

تدوین و نگارش علم نحو از نیمه نخست سده اول هجری آغاز شده است. مشهور است که ابوالاسود دثلی (م ۶۹ق) نخستین کسی است که به فرمان حضرت علی (ع) به این امر مبادرت ورزید. برخی بر این باورند که بنیانگذار اصلی این علم خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰- ۱۷۵ق) است و ابوالاسود در کار خود تنها به نقطه و اعراب گذاری عنایت داشته

است و پیش از خلیل بن احمد تنها بعضی از قواعد زبان توسط ابن ابی اسحاق (م ۱۱۷ق) و شاگرد وی عیسی بن عمر ثقفی (۱۴۹ق) تدوین گردیده بود و خلیل با نبوغ و استعداد سرشار خود قواعد زبان عربی را تبویب و تنظیم نمود و آنچه که عمرو بن عثمان ملقب به سیبویه (م ۱۸۰ق) در کتاب خود موسوم به الکتاب آورده، محصول تلاش‌های استاد وی خلیل است. بی شک شکوفایی و تکامل این علم محصول مساعی و کوشش‌های مکاتب مختلف نحوی و به ویژه مکتب نحوی بصره و کوفه است که در این مقاله به اختصار درباره ویژگی و مبانی هر یک از این دو مکتب در باره رویکرد آنان نسبت به قرائات و تأثیر آن در تدوین قواعد نحوی و پیشینه تاریخی آن اشاره می‌شود.

مکتب نحوی بصره در پایان سده و اوایل سده دوم هجری پدیدار گردید و پس از ابوالأسود دثلی، ابو اسحاق و شاگردان وی کار او را تداوم بخشیدند و برای ضبط و ثبت واژه‌ها و استعمالات لغوی و قواعد زبان عربی به میان عرب‌های بادیه نشین و نقاط مختلف عرب نشین رفتند و سختی و رنج سفر را بر خود هموار ساختند و قواعد و پایه های علم نحو را بنیان گذاشتند تا آن که خلیل قواعد این علم را سامان بخشید و پس از او سیبویه «الکتاب» خود را به رشته تحریر درآورد و امام نحویان لقب گرفت. از بزرگان این مکتب می‌توان از کسانی چون ابو الحسن سعید بن مسعود موسوم به اخفش اوسط (م ۲۰۶ق) و محمد بن یزید ازدی معروف به مبرد (م ۲۸۵ق) صاحب کتاب «الکامل فی اللغة و الادب» و ابوالحسن زجاج (۳۱۱ق)، و ابن السراج (۳۱۶ق) و ابو سعید سیرافی (۳۶۸ق) نام برد.

پیروان مکتب نحوی بصره در وضع قواعد نحوی در پی یافتن معیارهایی کلی و منطقی بودند؛ به گونه ای که بعضی به جهت گرایش شدید آنان به این قواعد از آنها به عنوان «اهل منطق» یاد کرده اند؛ حتی این گفته درباره آنان مشهور است که آنها ابتدا قواعدی را وضع می‌کنند، و پس از آن مثال‌ها و شواهدی را که با آن قواعد مطابقت دارد، ذکر می‌نمایند و هرگاه کلام و سخنی را از اعراب استماع نمایند که با معیارهای آنان در تعارض است، سخن او را مهمل و نادرست می‌خوانند و هرگاه با مثال‌هایی از قرآن یا شواهدی که نادرست خواندن آن صحیح نیست، راه تأویل را در پیش می‌گیرند (احمد امین، ۲۹۵/۲).

در آن روزگار که نحویان مکتب نحوی بصره به علم نحو و تأسیس قواعد آن روی آوردند، کوفیون سرگرم علوم و فنیونی چون قرائات، فقه و تدوین دیوان‌های اشعار بودند و کوفیون زمانی توجه خود را معطوف علم نحو نمودند که ناگزیر به تلمذ در محضر نحویان بصره شدند و با آن که اصول این دانش را از بصریان اقتباس کردند، دیری نپایید که تحقیقات مستقلی را در باب این علم آغاز کردند و کوشش نمودند تا مکتب مستقلی را به وجود آورند که از مهم‌ترین ویژگی مکتب نحوی آنان گسترش دامنه تساهل در روایت است و نیز ضوابط و معیارهای قواعد نحوی را به گونه ای توسعه دادند که بر قرائات شاذ و نادر قابل حمل باشد. همین‌طور با بسیاری از قواعد و معیارهایی که نحویان بصره وضع نموده بودند، به مخالفت برخاستند. از مهم‌ترین کسانی که در ایجاد این مکتب نحوی اهتمام ورزیدند، می‌توان از ابو جعفر رواسی محمد بن ابی ساره (۱۹۰ق) و شاگرد او ابوالحسن کسانی (۱۱۹ - ۱۸۹ق) و نیز از یحیی بن زیاد معروف به فراه (۱۴۴-۲۰۷ق) که او نیز نزد یونس بن حبيب بصری (۱۸۲ق) علم نحو آموخته بود و احمد بن یحیی ملقب به ثعلب (۲۰۰-۲۹۱ق) نام برد. در برابر مکتب نحوی بصره، مکتب نحوی کوفه بر این مطلب تأکید می‌ورزند که طریقه صحیح برای یافتن قواعد نحوی سماع و استقراست و نه کوشش‌های عقلی و منطقی. آنها می‌گویند: نمی‌توان قواعد نحو را که اساس آن بر ذوق طبیعی استوار است، در برابر معیارهای خشک عقلی و منطقی انعطاف پذیر ساخت. از این رو هرگاه مثال شاذی را از عربی استماع کنند، بدان تمسک می‌جویند (احمد امین، ۲۹۵/۲).

#### ۲. پیشینه تاریخی تحقیق

پنهان نیست که شمار زیادی از دانشمندان اسلامی به ذکر مباحث اختلافی در باره موضوع حجیت قرائات از دیدگاه مکاتب مختلف نحوی پرداخته اند و در کتب نحوی و تفاسیر به این موضوع اشاراتی رفته است و در گذشته اندیشمندانی چون ابن خالویه (۳۷۰ق) در کتاب «الحجة فی القراءات السبع»، ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) در اثر خود با نام «الحجة فی علل القراءات»، ابو الفتح عثمان بن جنی (۳۹۲ق) در دو تألیف گران سنگ خود با عنوان «المحتسب» و «الخصائص» و نصر بن علی بن محمد معروف به ابن ابی مریم فارسی (زنده

در ۵۶۵ق) در کتاب خود موسوم به «الموضح فی وجوه القراءات وعمله»، و أبو منصور ازهری (۳۷۰ق) در کتاب «معانی القراءات»، و أبو زرعه عبد الرحمن بن محمد معروف به «ابن زنجله» (م حدود ۴۰۳ق) در کتاب «حجة القراءات»، نیز أبو العباس أحمد بن عمار (۴۴۰ق) در «شرح الهدایة» و صاحب نظرانی چون جمال الدین عبد الله بن یوسف بن أحمد معروف به ابن هشام (۷۰۸ - ۷۶۱ق) در مؤلفات عدیده نحوی خود چون «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» مطالبی را به طور پراکنده در آثار خود درباره این موضوع آورده‌اند و در عصر حاضر نویسندگانی چون احمد امین (۱۲۹۵-۱۳۷۳ق) در «ضحی الاسلام» و دکتر شوقی ضیف در «المدارس النحویة» همچون متقدمین به این موضوع با نظر اجمالی نگریسته‌اند و اساساً این نویسندگان بیشتر به توجیه قراءات متعدد از منظر نحوی عنایت داشته‌اند.

با این وجود - ضمن اعتراف به سابقه فضل و کمال این فرهیختگان و تقدیر از تلاش‌های بی‌شائبه آنان - در هیچ‌یک از این تألیفات درباره تأثیرگذاری علم قراءات بر قواعد نحوی، به طور جامع و کامل سخن به میان نیامده و نکات مبهم و زوایای تاریک این موضوع به طور دقیق و جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. باری امید آن داریم این تحقیق زمینه ساز مساعی بیشتر پژوهشگران علوم قرآنی در آینده شده تا نکات فرو گذاشته این موضوع برای علاقه‌مندان روشن گردد.

### ۳. تأثیر قراءات بر علم نحو

بی‌تردید یاد کردن از قراءات به عنوان تنها منبع قواعد نحوی و نادیده گرفتن سایر منابع نوعی اغراق گویی تلقی می‌شود و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کس چنین ادعایی را ابراز ننموده است؛ اما شکی هم نیست که قراءات قرآنی یکی از مهم‌ترین قواعدی زبان عربی محسوب می‌گردد. مهم‌ترین ادله درستی این مدعا در بخش پایانی این تحقیق مذکور شده است.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، علم نحو از جمله علوم است که پس از نزول قرآن کریم تدوین گردیده است. در این میان علم قراءات یکی از مهم‌ترین منابع و مستندات

### میزان اثرپذیری قواعد نحو از قراءات ۴۱

است که نحویان از آن در تدوین علم نحو بهره برده‌اند. تردیدی نیست که همه نحویان در برابر علم قراءات دیدگاه و رویکردی یکسان نداشته‌اند. چرا که برخی از آنها به علم قراءات با دیده تردید نگریسته و آن را مورد انکار و تضعیف قرار داده‌اند و برخی نسبت به آن نظری مثبت داشته و آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. این موضوع باعث بروز مناقشات و اختلافاتی میان برخی از دانشمندان علم قراءات و نحویان گردیده است. در نتیجه باعث شده است که عالمان نحو به ویژه پیروان مکتب نحوی بصره با احتیاط به علم قراءات نظر کنند؛ اما پیروان مکتب نحوی کوفه عمدتاً در تدوین قواعد نحوی به قراءات اعتماد و استناد داشته‌اند.

به نظر می‌رسد، علت رویگردانی و عدم اقبال پیروان مکتب نحوی بصره از برخی از قراءات از آن جهت است که بر این پندار بوده‌اند که پاره‌ای از قراءات محصول دیدگاه‌ها و اجتهادات شخصی قاریان است و نمی‌توان آن را قرائت منقول از نبی اکرم (ص) دانست. همان‌گونه که این مدعا در خصوص قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) درباره شریفه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَيْتِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا قَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (الأنعام، ۱۳۷) که برابر قرائت وی فعل «زین» صیغه مجهول، «قتل» به عنوان نائب فاعل و «أولاد» مفعول به است که میان مضاف و مضاف‌إلیه ایجاد فاصله نموده است: «قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ». برخی از افراد چون ابو غانم احمد بن حمدان این قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) را جایز ندانسته و از آن به عنوان لغزشی در زبان عرب یاد کرده‌اند (شوکانی، ۱۶۵/۲).

برخی از نحویان در مخالفت با برخی از قراءات به نوعی گرفتار غلو و تندروی شده‌اند؛ چرا که آنها تنها در برابر قراءات شاذه معارضه و مخالفت نکرده‌اند، بلکه بعضی از قراءات متواتر را مورد تضعیف یا انکار قرار داده‌اند. شایان ذکر است که در مخالفت با قراءات، اجماع کلی میان نحویان وجود ندارد؛ بلکه شمار قابل توجهی از آنان از جمله پیروان مکتب نحوی کوفه به همه اقسام قراءات احتجاج و استشهاد نموده‌اند. در عین حال باید یاد آور شد که اگر چه طرفداران مکتب نحوی بصره به برخی از اقسام قراءات احتجاج ننموده، شماری از قراءات را مورد انکار قرار داده‌اند، اما در میان آنها افرادی هستند

که به این نوع از قرائات استشهاد کرده اند. برای نمونه می‌توان از سیبویه یاد نمود که ارزش و اعتبار قرائات را به جهت سند روایی آن دانسته و اتباع از آن را ضروری شمرده است (همو، ۱۴۸/۱). از طرفی دیگر نیز با آن که پیروان مکتب نحوی کوفه به قرائات اعتماد داشته و به آن استناد ورزیده‌اند، اما برخی از آنان از جمله فراء کوفی (۱۴۴-۲۰۷ق) با برخی از قرائت‌ها با دیده انکار نگریسته و به آن استشهاد نکرده اند. همچنین با آن که مازنی بصری (م ۲۴۹ق) برخی از انواع قرائات را نادرست خوانده‌اند، اما از سوی دیگر پیش از او کسایی کوفی (۱۸۹ق) به قرائات احتجاج کرده و مبانی و دلایل نحوی خود را بر اساس آن استوار ساخته است. نیز هر چند مبرد (۲۸۵ق) قرائت حمزة (۸۰ - ۱۵۶ق) را در خصوص شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء: ۱) - که در آن «الأرحام» مجرور قرائت شده است - مورد انکار قرار داده است و کسایی چون زجاج (۳۱۱ق) و زمخشری (۵۳۸ق) قرائت او را ضعیف دانسته اند، لکن افرادی چون ابن جنی (۳۹۲ق) به دفاع از حمزه برخاسته و انتقادات مبرد را غیر وارد دانسته و به صراحت اعلام داشته است که قرائت حمزه سست و نادرست نیست (ابن جنی، ۲۸۵/۱). ابن جنی در توجیه این قرائت می‌گوید: واژه «الأرحام» آن گونه که برخی تصور نموده اند، بر ضمیر هاء در «به» معطوف نشده، بلکه جایز است، گفته شود، در «الأرحام» باء جاره وجود داشته و گو آن که عین عبارت چنین بوده است: «و بالأرحام»، لکن به جهت قرینه در کلام حذف شده است و نیز اگرچه زمخشری نسبت به قرائت ابن عامر (۸ - ۱۱۸ق) در خصوص شریفه «وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمُ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (الأنعام، ۱۳۷) انتقاد نموده است که میان مضاف و مضاف الیه ایجاد فاصله کرده است (زمخشری، ۵۴/۲)؛ اما ابو حیان نحوی (۶۵۴ - ۷۴۵ق) از آن جهت که ابن عامر را در زمرة قراء سبعة می‌داند و معتقد به تواتر قرائات سبعة است، به شدت به جانب‌داری از او برخاسته و ضمن نادرست خواندن انتقادات زمخشری، او را با صفت غیر عرب بودن (عجمی) و ضعیف در نحو و علوم عربی مورد ملامت و نکوهش قرار داده است (ابو حیان، ۱۱۷/۶).

### میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات ۴۳

همان گونه که پیش از این اشاره شد، مکاتب نحوی با آن که از قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منابع علم نحو یاد می‌کنند، اما در مواجهه با قرائات دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز داشته اند. پیروان مکتب نحوی کوفه موسوم به کوفیون از قرائات به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع نحو بهره برده اند و در مقابل پیروان مکتب نحوی بصره در برابر برخی از قرائات موضع رد و انکار اتخاذ نموده و یا بعضاً آنها را تأویل نموده اند. بصریون معیارهای لغوی و زبان شناختی خود را از قرآن کریم با توجه به لهجه قریش و همین‌طور از نصوص نثر و شعر عرب اقتباس و بر اساس آن قواعد نحوی خود را پایه‌گذاری نمودند. واقع امر آن است که آنها با این منابع محدود سعی در انتزاع قواعد نحوی داشته اند که این امر موجب گردیده است، قواعد برگرفته شده از این منابع در مواردی با سایر متون یا گفتار عرب که بدان دسترسی نداشته اند، همخوانی و مطابقت نداشته باشد. از آنجا که بصریون در بازسازی قواعد نحوی از عنصر عقل بهره می‌گرفتند، در هنگام مواجهه با برخی قرائات - و از جمله قرائات قراء سبعة چون ابن عامر، حمزه، إسماعیل بن عمر موسوم به ابن کثیر (۷۰۱ - ۷۷۴ق)، ابو عمرو علاء بصری (م ۱۵۴ق) - که توسط اعراب اصیل روایت گردیده است، موضعی سخت در پیش گرفتند و برخی از این قرائات را مورد انکار قرار دادند؛ چرا که این نوع از قرائات با اصول و معیارهای نحوی آنان مطابقت و سازگاری نداشت. در مقابل نیز علمای علم قرائت نسبت به موازین و معیارهای نحویان بصره خرده گرفتند و قواعد آنان را ناقص خوانده و اظهار داشته‌اند، شایسته نیست که قرائات را حسب قوانین مستخرجه نحویان که از نظر زمانی مسبوق به قرائات هستند، منعطف و متأثر نمود؛ چرا که از نظر آنان عنصر اعتبار و ارزش قرائات به سند روایی آن منحصر است. ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (۳۷۱-۴۴۴ق) در این باره گوید: پیشوایان علم قرائت، قرائات قرآنی را بر اساس معیارهای نحوی و لغوی مبتنی ننموده اند؛ بلکه قرائات بر اساس نقل و سند صحیح استوار است و هرگاه صحت و درستی قرائتی ثابت شود، روا نیست که آن را بر معیارهای نحوی و کاربرد استعمالات لغوی عرضه و تطبیق نمود. چرا که قرائات قرآن در شمار سنت نبی اکرم (ص) بوده است که اتباع و پذیرش آن الزامی است (ابن جزری، ۱۰/۱).

جای شگفتی است که چگونه پیروان مکتب نحوی بصره اقوال و سخنان عرب را بر برخی از قرائات قرآنی متواتر یا قرائات آحاد ترجیح و برتری داده اند. فخر رازی (۶۰۶ق) در این باره گفته است: چنانچه جایز باشد، قواعد علم نحو را بر اساس شعر مجهول و ناشناخته ای از عرب بنیان نهیم، پس قرائات قرآنی به وجه اولی شایستگی آن را دارد که منبعی معتبر برای قواعد نحو تلقی گردد. او همین‌طور اظهار می‌دارد: مشاهده می‌شود، بسیاری از نحویان برای شرح و توضیح واژگان قرآنی به اشعار مجهول استشهد و از این کار خود ابراز خرسندی و رضایت می‌نمایند. من از این روش آنان در شگفتم، چرا که نباید چنین باشد. به اعتقاد فخر رازی الفاظ قرآن باید معیار و دلیلی بر درستی اشعار مجهول قرارگیرد (فخر رازی، ۱۹۳/۳).

شاید یکی از عواملی که موجب گردیده است، نحویان به رد و انکار برخی از قرائات روی آورند، استناد و اعتماد آنان به روایات ضعیفی است که به عثمان (۴۷ق. ه - ۳۵ق) و عایشه (۵۸مق) نسبت داده شده است. به موجب آن برخی از کاتبان در نگارش مصحف دچار اشتباه شده اند. به استناد این روایت پس از نگارش مصحف در هنگام توحید مصاحف و ارائه آن به عثمان، او ضمن تحسین و تقدیر از کمیته نگارش مصاحف اظهار داشته است: «أرى شيئاً من لحن ستقيمه العرب بألستها، ولو كان المثل من هذيل والكاتب من ثقف، لم يوجد فيه هذا؛ پاره ای از اشتباهات را در رسم الخط قرآن مشاهده مینمایم؛ اما عرب با زبان خود آن را اصلاح خواهد ساخت. وی گفته است: چنانچه املاءکننده از قبيله هذيل و کاتب از ثقف بود، مصحف عاری از اشتباهات بود» (متقی هندی، ۵۸۷/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲۴۶/۲).

حتی در زمانی که از او سؤال می‌شود، چرا این اشتباهات را تصحیح نمی‌کنید، در پاسخ اظهار می‌کند، این موجب تغییر حکم شرعی حرام به حلال یا بالعکس نمی‌شود (بنغوی، ۴۹۹/۱). هرچند برخی از این موضوع جهت طعن در عثمان و ذکر مثالب او استفاده کرده اند (قمی شیرازی، ۵۹۲) و علت چنین موضوعی را از ناحیه عثمان عدم اطلاع او از گویش های مختلف زبان عربی دانسته اند (همان و سید بن طاووس، ۴۹۱)؛ اما به اعتقاد شماری از نویسندگان مسلمان اساس این روایات نادرست است (فخر رازی، ۷۵/۲۲).

همین‌گونه برابر روایتی که به هشام بن عروه نسبت داده شده، وی ابراز داشته است، از عایشه درباره آیات «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ» و عن قوله «وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى» (المائدة، ۶۹)، و عن قوله «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ» (النساء، ۱۶۲) إلى قوله «وَالْمَقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (النساء، ۱۶۲) پرسش نمودند و او در پاسخ ابراز داشته است، این اشتباهات از ناحیه کاتبان مصاحف بوده است: «فَقَالَتْ: يَا ابْنَ أَخِي هَذَا خَطَأٌ مِنَ الْكَاتِبِ» (ثعلبی، ۲۵۱/۶؛ فخر رازی، ۷۵/۲۲؛ قرطبی، ۲۱۶/۱).

نیز به سعید بن جبیر (۴۵ - ۹۵ق) نسبت داده شده است که در هنگام قرائت شریفه «وَالْمَقِيمِينَ الصَّلَاةَ» اظهار داشته است: هو لحن من الکاتب (ألوسی، ۲۲۴/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۵۳۷/۱)؛ اما سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) در تأویل این خبر ابراز داشته است: منظور سعید بن جبیر (۴۵ - ۹۵ق) چنین نیست که لحن مرادف اشتباه و لغزش باشد؛ بلکه مراد از لحن همان گویش و نوعی قرائت است. یعنی آن که قرائت و گویشی که برای کتابت این آیه به کار رفته، با سایر موارد متفاوت است (سیوطی، الاتقان، ۵۳۹/۱). البته صاحب نظران در علم نحو و قرائت چون ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) و ابو الفتح عثمان بن جنی (۳۹۲ق) در مورد این‌گونه اشکالات به طور مبسوط پاسخ گفته و درباره وجوه اعرابی آن کتاب‌هایی را به رشته تحریر در آورده اند.

باری شماری از دانشمندان اسلامی نسبت به رویکرد برخی از پیروان مکتب نحوی بصره در برابر قرائات انتقادات شدیدی را ابراز داشته اند. ذکر این مطلب ضروری است که همه نحویان بصره در برابر قرائات موضوعی تند و شدید از خود نشان نداده اند و در عین حال تعدادی از بنیان‌گذاران مکتب نحوی بصره چون ابو عمرو بن علا بصری (م ۱۵۴ق) از قراء سبع و ابو محمد یعقوب بن اسحاق حضرمی از قراء عشره و عیسی بن عمرو ثقفی (م ۱۴۹ق) در زمره قراء مشهور بوده اند و در حقیقت این سه فرد اخیر الذکر از پایه‌گذاران مکتب نحوی بصره و از اساتید و مشایخ کسانی چون سیبویه (م ۱۸۰ق) و خلیل (۱۰۰-۱۷۵ق) محسوب می‌شوند. بی‌شک وجود بعضی از قراء مشهور در صفوف نحویان بصره و این که نحویان بصره از محضر آنان تلمذ نموده اند، دلیل محکمی است، بر این که مکتب نحوی بصره در آغاز کار خود، موضعی همچون متأخران این مکتب در قبال قرائات

نداشته‌اند. جای شگفتی است که نحویان کوفه به قرائت اُبی عمرو زبَّان بن علاء بصری (م ۱۵۴ق) استناد می‌ورزند؛ لکن شاگردان بصری او از او و قرائتش روی بر می‌تابند. از سوی دیگر پیروان مکتب نحوی کوفه به قرائات بسیار استناد می‌نمودند. از دیدگاه آنان اعتبار و ارزش قرائات بسی بیشتر از ارزش ابیات شعری است که سراینده آن مجهول و ناشناخته است. پیروان مکتب نحوی کوفه به تسامح و تساهل در قواعد نامبردار بودند؛ از این رو در ابتدای قواعد نحوی و لغوی به کمترین دلیل و سند موثقی که دست می‌یافتند، اعتماد می‌نمودند؛ به همین دلیل در برابر قرائات که به وسیله سلسله اسناد روایی مورد معاضدت واقع می‌گردید، کمترین تردید یا مخالفتی را ابراز نمی‌داشتند. اُبو الحسن علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۹ق) از قراء مشهور خود یکی از پایه گذاران این مکتب بوده است و تردیدی نیست که قرائت او در ایجاد قواعد نحوی این مکتب بی‌تأثیر نبوده است.

در کتاب‌های نحوی نظریات و دیدگاه‌های نحوی کوفیون - که به قرائات متعددی احتجاج کرده‌اند - به طور گسترده‌ای ذکر شده است. در حالی که مشاهده می‌نماییم، بصریون در برابر این احتجاجات آنان موضعی معارض و مخالف ابراز داشته‌اند و برای اثبات دیدگاه‌های نحوی خود به آراء و نظریات عقلی روی می‌آورند. به هر روی جای این پرسش است که چرا پیروان مکتب نحوی بصره به قرائات با دیده تردید نگریسته و برای آن در تبیین قواعد نحوی ارزشی قائل نشده‌اند.

#### ۴. توجه نحویان به قرائات قرآنی به عنوان مهم‌ترین منابع نحو

توجه نحویان به قرائات قرآنی به عنوان یکی از منابع اصلی تدوین و نگارش قواعد زبان عربی امری غیر قابل انکار است. آنها برای تدوین قواعد نحوی بیشتر به قرائات مقبوله و بعضاً به قرائات شاذ و نادر که با معیارهای آنان به نوعی سازگاری داشته است، استناد نموده‌اند. در عین حال از پذیرش قرائاتی که سلسله سند آن مخدوش است، خودداری کرده‌اند.

با وجود این، اُبو الخیر محمد بن محمد دمشقی معروف ابن جزری (م ۸۳۳ق) هر نوع قرائتی را مورد پذیرش قرار داده است؛ چرا که او بر این باور است که قرائات چون سنت

نبوی امری لازم الاتباع است (همو، النشر، ۱۰/۱). البته سیبویه (م ۱۸۰ق) با نظر او در همه موارد موافق نبوده و معیارهای نحوی خود را در برخی موارد بر پاره‌ای از قرائات تحمیل نموده است. برای نمونه درباره «ما» در شریفه «ما هذا بشرأ» می‌گوید که مانند «لیس»، در کاربرد اهل حجاز، عمل می‌نماید. اما بنی تمیم خبر آن را رفع می‌دهند، مگر کسانی که از کیفیت آن در مصحف اطلاع دارند. در عین حال او از کاربرد بنی تمیم جانب‌داری نموده و آن را با قواعد زبان عربی سازگارتر خوانده است. چرا که از نظر سیبویه «ما» حرف است و نه فعل و از جهت فعلیت و اضمار به لیس شباهت ندارد و بنی تمیم آن را در عداد حروف قرار داده‌اند (همو، الکتاب، ۲۸/۱).

از نظر سیبویه قرائات سنت تلقی شده است؛ لذا در قلمرو آن نمی‌توان به اجتهاد و اظهار نظر شخصی پرداخت؛ از این رو آن را یکی از معیارهای قواعد عربی به رسمیت می‌شناخت. برای نمونه او در باره شریفه «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (القمر، ۴۹) گفته است: به مانند کاربرد «زیداً ضربه» به باب اشتغال است که کاربرد گسترده و رایج در زبان عربی دارد. او همین‌طور می‌گوید: برخی از قاریان شریفه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» (فصلت، ۱۷) کلمه ثمود را منصوب قرائت کرده‌اند که با این نوع قرائت به جهت آن که سنت است، مخالفت نمود؛ هر چند که نیکوتر آن است که به صورت مرفوع قرائت گردد (همو، الکتاب، ۷۴/۱).

سیبویه برای بنیان نهادن قواعد نحوی در برخی موارد به قرائات نادر و شاذ متوسل می‌شد و از آنها به عنوان یکی از منابع انتزاع قواعد نحوی بهره می‌برد. برای مثال او درباره شریفه «وَإِن تُبَدَّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَّوْا يَحْسَبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة، ۲۸۴) قرائت «یغفر» را به نصب، علی‌رغم این که عطف بر جواب شرط «یحاسبکم» است، جایز دانسته است. به نظر او نصب آن به جهت وجود «أن» مقدره پس از «فاء» است (همو، ۹۰/۳). نیز قرائت شاذ برخی از قراء کوفه چون معاذ الهراء و طلحة بن مصرف که «ایهم» در شریفه «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْلَهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَذَابًا» (مریم، ۶۹) را به طور منصوب قرائت نموده‌اند، صحیح و جایز دانسته است (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن، ۸۶).

سیبویه چون استادش خلیل گاهی استناد به قرائات شاذ را به عنوان یک معیار نحوی، مورد استفاده قرار می‌داد. آنگاه که در باره اعراب عبارت «ولاسیما زید» سخن به میان می‌آورد، «ما» را در «سیما» را «ما» کافه چون عبارت «دع ما زید» دانسته و به این قرائت شاذ «مثلاً ما بعوضه» که منسوب به رؤبه بن حجاج است، احتجاج می‌ورزد (ابن خالویه، مختصر شواذ القرآن، ۱).

سعید بن مسعده معروف به اخفش (م ۲۰۶ق) از جمله نحویانی است که از رد و انکار قرائات مشهور شدیداً خودداری و حتی در مواردی به قرائات شاذ و نادر استناد می‌کند. مانند شریفه «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَاعَسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (آل عمران، ۱۵۴) که واژه «طائفه» دوم را به نصب روایت کرده است. با این همه نباید او را دارای موضع واحدی در برابر همه قرائات نادر و شاذ دانست؛ چرا که در مواردی که این قرائات با معیار او هماهنگی دارد، آنها را مورد قبول و پذیرش قرار می‌دهد و از قبول بعضی قرائات به ندرت امتناع می‌نماید. اما هیچ‌گاه قرائات مشهور را رد و انکار نکرده است. بلکه در برخی موارد آن را بر قرائات نادر ترجیح داده است. همان‌گونه که در خصوص شریفه «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً» (الأنعام، ۱۵۴) چنین گفته است: «تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ» خوانده شده است؛ اما «أَحْسَنَ» نیکوتر است (أخفش، ۶۱ و ۶۲).

محمد بن یزید معروف به مبرد (م ۲۸۵ق) از نحویانی است که قرائات مشهور و شاذ را در چارچوب معیارهای نحوی خود می‌پذیرد و برخلاف بعضی از نحویان بر این باور نیست که برخی از قرائات به خصوص قرائات نادر در زمره سنت نبوی نیست و پذیرش آن ضروری نمی‌باشد؛ بلکه او معتقد است که با تحقیق در مورد اسلوب‌های قرآنی باید آن را به بهترین و نیکوترین معیارهای قواعد عربی حمل نمود (مبرد، الکامل، ۳۹/۳). از این رو از گرایش به قرائات شاذ امتناع نموده و در این باره گفته است: چنانچه هدف فرد دستیازی به قرائات شاذ و نادر باشد، بی‌تردید لغزش‌های او رو به فزونی خواهد نهاد. (سیوطی، الاشباه والنظائر، ۴۹/۳)؛ از این رو برخی از قرائات را نادرست خوانده است؛

چنان که درباره شریفه «قَالَ يَا قَوْمِ هَوَّلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود، ۷۸) گفته است: قاریان اهل مدینه «أطهر» را به نصب قرائت کرده اند که از این نوع قرائت به عنوان لحن و اشتباه فاحش یاد نموده و اضافه کرده است، این قرائت از ابن مروان است که بهره ای از قواعد علم عربی نداشت (مبرد، المقتضب، ۱۴۳/۲)؛ اما باید به این موضوع توجه داشت که اگرچه مبرد برخی از قرائات را رد و انکار نموده و آن را لحن و نادرست خوانده و برخی را در هنگام ضرورت شعری جایز دانسته است، ولی به این معنا نیست که از همه قرائات رویگردان باشد؛ بلکه قرائاتی را که با معیارهای نحوی او همخوانی دارد، مورد توجه و اقبال قرار داده است (مبرد، المقتضب، ۱۷۲).

کسانی از نحویانی است که در فن علم قرائات به عنوان امام و یکی از قاریان هفتگانه نامبردار است. شاید به همین دلیل است که وی همه قرائات وارده را معتبر می‌دانست و به معیار خاص نحوی تأکید نمی‌ورزید؛ از این رو درباره او گفته شده است که واژه «يقول» در شریفه «وَزَلَّلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة، ۲۱۴) را زمانی به صورت مرفوع تلاوت می‌کرده تا آن که بعدها قرائت نصب را اختیار کرده است (فراء، ۱۳۳/۱). همین‌طور درباره او گفته شده است، در قبال رسم الخط عثمانی که احیاناً برخی قرائات با آن مطابقت نداشت، چندان تعصب نمی‌ورزید؛ با وجود این، در برابر برخی قرائات جانب احتیاط را فرو نگذاشته و به عدم آگاهی خود از این نوع قرائات تصریح نموده است (همان، ۳۷۷/۲). نکته دیگر آن که کسانی در پاره ای از موارد ضمن پذیرفتن قرائات نادر، برخی از قواعد نحوی را بر اساس آنها بنیان می‌نهاد. برای نمونه او کلمه «ملائكة» را در شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب، ۵۶) به صورت مرفوع به عنوان عطف بر اسم «إِنَّ» جایز دانسته است (نحاس، ۶۴۵/۲). هم‌چنین قرائت نصب «أطهر» را در شریفه «قَالَ يَا قَوْمِ هَوَّلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» (هود، ۷۸) را برخلاف نظر مبرد جایز دانسته است (طبری، ۴۱۵/۱ و ۴۱۶).

یحیی بن زیاد موسوم به فراء (۱۴۴-۲۰۷ق) نیز در شمار نحویانی است که گرایش زیادی به قرائات قرآنی داشته‌اند. به گفته سیوطی او از دانشمندان متدین و متورع بود و با

آن که بیش‌ترین دانش خود را از استاد خود کسائی اخذ نموده، اما در پاره ای موارد با نظر او به مخالفت برخاسته است و بخشی از معلومات خود را از برخی از افرادی چون ابوالجراح و ابو مروان و ابو زکریای کلابی اقتباس کرده است (سیوطی، المزهرا، ۴۱۰/۲).

بی تردید او به اقسام و جوه عربی قرائات علاقه وافر از خود نشان می داد. از نظر فراء استاد به قرائات به منظور ابتدای قواعد نحوی شایسته تر از استشهاد به اشعار عرب است. در عین حال وی در کتاب خود از اشعار عرب شواهدی را ذکر نموده و چنین گفته است: «والکتاب أعرب و أقوى فی الحجة من الشعر» (فراء، ۱۴۱).

#### ۵. نمونه هایی از تأثیر قرائات بر قواعد نحوی

در اینجا به مناسبت به ذکر شواهد و نمونه هایی از تأثیر قرائات بر تدوین و تأسیس قواعد نحوی اشاره می شود. با تتبع در کتب تفسیر و مراجع نحوی می توان وجوه تأثیر قرائات را بر علم نحو را در چهار نوع دسته بندی نمود:

#### ۵. ۱. قرائات زمینه‌ساز پیدایش قواعد نحوی

بی شک این قبیل از قرائات که پیدایش و ظهور قواعد نحوی را موجب گردیده، اندک نیست؛ لکن به جهت پراکندگی آنها در منابع متعدد احصاء تمامی آنها در این نوشتار مقدور نیست؛ لذا تنها به ذکر نمونه هایی از آن اشاره می شود:

الف. قاعده نصب فعل مضارع مقرون به «فاء» سببیه بعد از رجاء و حمل آن به تمنی: این قاعده از قرائت حفص درباره شریفه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْتَبَابَ \* أَسْتَبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطْلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى» (الغافر، ۳۶-۳۷) اخذ گردیده که در آن «فَأَطْلِعَ» به نصب قرائت شده است؛ چنان که به این بیت نیز اشاره شده است:

عَلَّ صُرُوفَ الدَّهْرِ أَوْ دَوْلَاتِهَا      تُدِلُّنَا اللَّتَمَةَ مِنْ لَمَاتِهَا

فَتَسْتَرِيحُ النَّفْسُ مِنْ زَفَرَاتِهَا      وَ تَنْقَعُ الْعَلَّةُ مِنْ غَلَاتِهَا

#### میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات ۵۱

امید است که گذر ایام و دگرگونی روزگار، سختی ها و ناملایمات را از ما بگرداند و جان از مصائب آن آسوده شده، آتش تشنگی آن فرو نشیند (نک: طبری، ۸۳/۲۴ و ۶۷/۳۰؛ اشمونی، ۳۱۲/۳).

در این بیت «تَسْتَرِيحُ» به جهت آن که جواب برای «عَلَّ» واقع شده، منصوب گردیده است. در عین حال که بصریون از قبول این قرائت سر باز زدند و آن را تأویل به رجائی بعیده ذکر کرده اند؛ اما فراء قرائات یاد شده را صحیح دانسته است (نک: طبری، ۸۳/۲۴ و ۶۷/۳۰) و به شریفه «وَمَا يَذْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزُكِّي أَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى» (عبس، ۳ و ۴) استناد کرده است (عینی، ۳۱۲/۳).

ب. قاعده جواز نصب و رفع فعل مضارع پس از «أن» مخففة مسبوق به أفعال «رجحان»: نحویان این قاعده را از شریفه «وَحَسْبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (المائدة، ۷۱) اقتباس نموده اند که قرآنی چون ابو عمرو علا (م ۱۵۴ق)، حمزه (۸۰-۱۵۶ق) و کسائی (۱۱۹-۱۸۹ق) آن را مرفوع و سایرین آن را منصوب قرائت کرده اند (اشمونی، ۲۸۳/۳).

ج. قاعده جواز وقف بر اسم منقوص با اثبات «ياء»: این قاعده بر اساس قرائت ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) در خصوص شریفه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (الرعد، ۷) اقتباس گردیده است که وی در هنگام وقف، حرف «ياء» را در «هَادٍ» اظهار می کرد (ابن عجبیه، ۴۴۳/۳).

د. قاعده اعمال «إن» مخففة به مانند «إن» منقلبه: این قاعده را بصریون بر اساس قرائت نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم (م ۱۶۹ق) و ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) بنیان نهاده‌اند که شریفه «وَإِنْ كَلَّا لَمَا لِيَؤَيِّنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود، ۱۱۱) را به اسکان «إن» قرائت کرده بودند (نک: ابن جزری، ۲۹۰/۲).

هـ. قاعده تأنیث آوردن فعل برای فاعل پس از «الأ»: نحویان در نثر روا ندانسته‌اند، فعلی را که فاعلش پس از «إلا» قرار گرفته است، مؤنث بیآورند. آن را تنها در هنگام ضرورت شعری مجاز شمرده اند؛ لکن ابن مالک با توجه به قرائت ابوجعفر یزید بن قعقاع مدنی (م ۱۳۲ق) تأنیث آوردن فعل را برای فاعل مؤنثی که بعد از «الأ» قرار گرفته، در نثر



جایز دانسته است (ابن مالک، أوضح المسالک، ۲۵۹/۱)؛ آنجا که در شریفه «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (ص، ۲۹) «صیحه» را به رفع قرائت کرده است (طبری، ۵۱۱/۲۰).

### ۲. ۵. قرائات مؤید برخی از قواعد نحوی

بی تردید قرائات مجالی وسیع برای مکاتب مختلف نحوی بوده است تا قواعد و نظریات نحوی خود را از طریق آن به تأیید و تثبیت برسانند که نمونه هایی از آن در ذیل یاد می شود:

الف. حذف مضاف الیه «قبل و بعد» بدون مقدّر بودن لفظ و معنای آن: در مورد شریفه «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» (الروم، ۴) کلمه «قبل و بعد» به اعتبار آن که از اضافه منفک شده اند و لفظ و معنای آن در تقدیر نیست، با تنوین قرائت شده و در این حال نکره است (اشمونی، ۲۷۰/۲؛ میرد، المقتضب، ۲۰۷/۴).

ب. عطف اسم مقرون به «أل» به منادی: نحوین در این باره مثال ذیل را ذکر کرده‌اند: «یا محمد و الغلام» که در آن جایز است «الغلام» به جهت عطف بر لفظ «محمد» مرفوع و یا به جهت عطف بر محل آن منصوب شود. وجه منصوب بودن آن را به قرائت قراء سبعة درباره شریفه «يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرُ وَ الْأَنْبَاءُ الْخَدِيدُ» (سبأ، ۱۰) استناد کرده‌اند و در خصوص مرفوع بودن آن به قرائاتی که خلیل و سیبویه اختیار نموده اند، احتجاج شده است (ابن هشام، أوضح المسالک، ۸۷/۳).

ج. قاعده رفع فعل مضارع - که به معنای حال است - بعد از «حتی»: نحوین در این باره به قرائت نافع (م ۱۶۹ق) در مورد شریفه «مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زَكَاوُنًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (البقرة، ۲۱۴) استشهد کرده‌اند که «يَقُول» را به رفع قرائت کرده است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۱۲۶/۱).

### ۳. ۵. قرائات موجب نقض و رد یک قاعده نحوی

برخی از قرائاتی که یک قاعده نحوی را رد و نقض کرده، به این قرار است:

### میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات ۵۳

الف. در میان نحوین مشهور است که «حیث» همیشه مبنی بر ضم است؛ اما این قاعده با توجه به بعضی قرائات که درباره شریفه «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (القلم، ۴۴) ذکر شده، نقض گردیده است. در آن قرائات «حیث» به صورت معرب و مکسور قرائت گردیده است (زرکشی، ۲۷۴/۴).

ب. از جمله قواعدی که با برخی از قرائات وجوب آن نقض شده، قاعده وجوب اضافه نمودن ظرف زمان مبهم به فعل معرب یا جمله اسمیه است؛ مانند قرائت نافع (م ۱۶۹ق) درباره شریفه «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (المائدة، ۱۱۹) که «یوم» را به صورت منصوب قرائت کرده است (نیشابوری، ۲۶۷/۳؛ بیضاوی، ۳۸۵/۲).

### ۴. ۵. قرائات پذیرای وجوه اعرابی متعددی در یک آیه

ذکر این نکته لازم است که وجوه متعدد قرائات بعضاً موجب اختلاف نحوین در تبیین نقش برخی از آیات شده است، در ذیل به بعضی از این موارد اشاره می شود.

الف. نحوین درباره توجیه نحوی قرائت شاذه ابن ابی علی که کلمه «قلبه» را در شریفه «فَإِنَّهُ آتِمُّ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (البقرة، ۲۸۳) به نصب قرائت کرده است، آراء مختلفی ابراز داشته اند. در این باره مکی بن ابی طالب (۳۵۵-۴۳۷ق) آن را تمییز دانسته، حال آن که ابن هشام (۷۰۸-۷۶۱ق) نظر وی را ضعیف شمرده، خود معتقد است که نقش آن مفعول به یا بدل از اسم «إن» است (ابن هشام، مغنی اللیب، ۵۷۲/۲).

ب. همین‌طور برابر قرائت ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴ق) و کسانی (۱۱۹-۱۸۹ق) کلمه «موده» در «وَ قَالَ إِنَّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (العنکبوت، ۲۵) مرفوع قرائت شده است. نحوین درباره نقش اعرابی این قرائت ابراز داشته اند: «ما» اسم موصول و به معنای «الذین» و اسم «إن» و «موده» خبر است و حسب قرائت سایر قراء سبعة که «موده» منصوب قرائت شده، نقش اعرابی آیه را چنین ذکر نموده اند که «ما» کافه و «أوثاناً» مفعول به اول و «موده» مفعول به ثانی یا مفعول لأجله است (زجاج، ۹۲۰/۳).

ج. عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۷ق) و حمزه (۸۰-۱۵۶ق) کلمه «بر» در شریفه «لَئِْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوكَا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ» (البقرة، ۱۷۷) را منصوب قرائت نموده‌اند. کلمه «بر» حسب این قرائت خبر «لیس» است. سایر قراء سبعة آن را منصوب قرائت کرده‌اند. مطابق این قرائت اسم «لیس» است (ابن عجبیه، ۲۱۸/۱؛ ابن عطیه، ۲۲۹/۱).

د. ابو عمرو بن علا (م ۱۵۴ق) شریفه «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (البقرة، ۲۱۹) را به رفع «العفو» قرائت کرده است و سایر قراء آن را منصوب قرائت کرده‌اند. نحویان در مورد نقش اعرابی آیه حسب قرائت ابو عمرو چنین اظهار داشته‌اند که در صورت قرائت نخست «ما» استفهامیه و نقش آن مبتدا و «ذا» موصول و «العفو» خبر برای مبتدای محذوف «المنفق» است و برابر قرائت دوم «ماذا» کلمه مرکب است و مفعول به برای فعل «ینفقون» خواهد بود (ابن الجزری، ۲۲۷/۲؛ زجاج، ۱۹۱/۱).

## ۶. نتایج

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که قرائات تأثیری بنیادی در علم نحو دارد؛ بلکه یکی از منابع اساسی برای نحویان در نگارش و تدوین قواعد نحو بوده است. همچنین تألیفات و کتب عدیده‌ای که در باره اعراب قرآن و حجیت قرائات و تبیین وجوه اعرابی آن از سوی دانشمندان اسلامی نگاشته شده است، گویای تأثیرپذیری علم نحو از قرائات قرآنی است.

## کتاب‌شناسی

آلوسی، ابو الفضل شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق

ابن جزری، محمد بن محمد بن محمد بن جزری، النشر فی القراءات العشر، تصحیح علی محمد ضباع، قاهره، دارالکتب العلمیه، بی تا

ابن جنی، أبو الفتح، عثمان سعید جنی، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، بیروت، دار الهدی، بی تا

## میزان اثرپذیری قواعد نحو از قرائات ۵۵

ابن خالویه، حسین بن أحمد بن خالویه، مختصر فی شواذ القرآن من کتاب البدیع، تحقیق برجستراسر، قاهره، مکتبه المتنبی، بی تا

ابن عجبیه، أحمد بن محمد بن محمد بن المهدی بن عجبیه الحسنی، البحر المدید، بیروت، دار النشر / دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ق

ابن عطیه الأندلسی، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحیم، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق أحمد صادق الملاح، قاهره، المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیه، ۱۳۹۴ق

ابن هشام، محمد بن عبد الله، أوضح المسالک، تحقیق محیی‌الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبه النصر، بی تا

همو، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق محیی‌الدین عبد الحمید، قاهره، مطبعه المدنی، بی تا

أبو حیان، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق

احمد امین، ضحی الإسلام، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا

أخفش، سعید بن مسعده، معانی القرآن، تحقیق فائز فارس، الکویت، ۱۹۸۱م

اشمونی، علی بن محمد عیسی، شرح ألفیه ابن مالک، قاهره، دار الکتب العربیه، بی تا

بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود: معالم التنزیل، تحقیق خالد عبد الرحمن العک و مروان سوار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۷ق

بیضاوی، ناصر الدین أبو الخیر عبدالله بن عمر بن محمد، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، بی تا

تعلبی، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن ابراهیم، الكشف والبیان، تحقیق الإمام أبی محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م

زجاج، أبو اسحاق ابراهیم بن سری، اعراب القرآن، تحقیق ابراهیم الأبیاری، قاهره، المؤسسة المصریه العامه، بی تا

زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، منشورات المکتبه العصریه، بی تا

زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، قاهره، مکتبه مصطفی البابی و اولاده، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶

سیبویه، عمرو بن عثمان، الکتاب، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت، دار القلم، بی تا

- سید ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپخانه خیام، ۱۳۹۹ق
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، المزهر فی علوم اللغة وأنواعها، تحقیق محمد أحمد جاد المولى وآخرین، قاهره، مطبعة عيسى البابی الحلبي و شركاه، بی تا
- همو، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا
- همو، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح مصطفی ديب البغا، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۰۷ق
- همو، الأشباه والنظائر فی النحو، مطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد دکن، ۱۳۶۰ق
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، بیروت، دار الفکر، بی تا
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البيان فی تأویل القرآن، تحقیق أحمد محمد شاکر، ریاض، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م
- عینی، شرح شواهد الكبرى، تحقیق محمود بن الجمیل، قاهره، مكتبة الصفا، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م
- فخر رازی، فخر الدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م
- فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق
- قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، دار الکتب العربی للطباعة و النشر، قاهره، ۱۹۶۷م
- قمی شیرازی، محمد طاهر، الاربعین، تحقیق السيد مهدي الرجائي، چاپخانه أمير، ۱۴۱۸ق
- مبرد، ابو العباس محمد بن یزید، المقتضب، تحقیق محمد عبد الخالق عظیمه، بیروت، عالم الکتب، بی تا
- همو، الکامل فی اللغة و الأدب، تحقیق محمد ابو الفضل إبراهيم، قاهره، مطبعة نهضة مصر، بی تا
- متقی هندی، کنز العمال، تحقیق الشيخ بکری حیانی و الشيخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م
- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، اعراب القرآن، تحقیق زهير زاهد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق
- نیشابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین التمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق الشيخ زکریا عمیران، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م